

دشواری رواداری با "دیگری"

نگاهی به بازتاب ظهور حجاب در آکادمی موسیقی گوگوش
مهرداد دوریش پور

عدم تحمل دیگری (غیرخودی) تنها مختص حکومت گران اسلامی نیست و راه درازی تا رسیدن به فرهنگ رواداری از هر سو در پیش روی داریم. امری که با پرخاشگری، توهین و غلیان احساسات به دست نمی آید، بلکه نیازمند نقد و گفتگوی عقلانی و رواج آن در کل جامعه است.

با پایان رقابت های شوی تلویزیونی "آکادمی موسیقی گوگوش"، ایرانیان داخل و خارج از کشور، همچنان در سطحی گسترده و پرحرارت به بحث و گفتگو درباره آن مشغولند. در نگاه اول شاید در شرایطی که مردم با انبوه مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و انتخابات پیش روی سر در گریبانند، این درجه از برانگیخته شدن حساسیت افکار عمومی نسبت به برنامه ای تفریحی عجیب باشد.

به لحاظ جامعه شناختی اما چرایی این واکنش های اجتماعی و حتی سیاسی گسترده پیرامون این برنامه است که اهمیت می یابد. در واقع بیش از آن که کم و کیف خود رخداد مد نظر باشد، بازتاب و تاویل آن در افکار عمومی و تبدیل شدن آن به سوژه ای بحث انگیز و همگانی است که نیازمند بررسی است.

پیش از این نیز لخت شدن یک مرد و رقصیدن یک زن ایرانی در اعتراض و درحین کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰، انتشار عکس نیمه برهنه گلشیفته فراهانی و آهنگ "نقی" از شاهین نجفی از دیگر حوادثی بودند که به سوژه های داغ اجتماعی و موضوع بحث و جدل افکار عمومی و مسئولان حکومتی بدل شدند. اما وجه مشترک این چهار حادثه کاملا مجزا و از بسیاری جهات بی ربط به یکدیگر چیست؟

۱- ظهور نمادهای مرتبط با باورهای دینی و سنتی (رقص زن، برهنگی بدن، به سخره کشیده شدن پاره ای از مقدسات دینی، حضور خواننده محجبه در یک شوی تلویزیونی) در جامعه ای که کشاکش سنت و مدرنیته و اسلام گرایی و سکولاریسم در آن از همه جا شدیدتر است.

۲- "خبر ساز" بودن این وقایع و واکنش گسترده افکار عمومی نسبت به آن.

۳- جنجال برانگیز بودن این رخدادها به دلیل متمایز و غیرمرسوم بودن آن ها و یا "تابو زدایی" و هنجارشکنی که افکار عمومی هنوز با آن خو نگرفته است و هم از این رو حضور پررنگ آن را بر نمی

تا بد. درست همین برجسته گی یافتن "متمایز بودن" است که رواداری نسبت به متفاوت بودن و دگربودگی را در هر چهار نمونه با چالش های سختی روبرو ساخت و با بزرگ نمایی شان، خشم بسیاری از مردم و مسئولان حکومتی را به دلایل گاه متضاد برانگیخت. علاوه بر آن در هر چهار مورد نوعی صف بندی پنهان و آشکار اما تند میان رادیکال ترین بخش افکار سکولار و لائیک با دین باوران شکل گرفت که نشان از نفوذ قابل توجه هر دو گرایش در جامعه دارد.

برای نمونه، بازتاب واقعه "خبرساز" لخت شدن یک مرد و رقص یک زن در سالن کنفرانس برلین، در داخل و خارج از کشور و در رسانه های حکومتی و مخالفان به مراتب بیشتر از موضوعات گفتگو شده در آن کنفرانس مهم سیاسی، مورد توجه و بحث قرار گرفت. در این جا نیز علاوه بر حکومت بخشی از اپوزیسیون نیز این گونه "رفتارهای لوده" را مورد شماتت قرار دادند.

انتشار عکس نیمه برهنه گلشیفته فراهانی نیز که نمادی "نامتعارف" و تابو شکن در برابر فرهنگ حجاب درونی و بیرونی حاکم بر ما است، به سرعت با واکنش گسترده، پر حرارت و قطبی در جامعه روبرو شد. رهبران دینی و حکومتی و حتی بسیاری از مخالفان حکومت آن را محکوم کرده و پدیده ای "شرم آور" و نشانی از به زیر پا گذاشتن "عفت عمومی" خواندند. بسیاری از افراد سکولار اما از منظر چالش ارزش های دینی و یا در دفاع از آزادی فردی و رواداری به حمایت از او پرداختند. در مورد ترانه "نقی" کار به تهدید و صدور فتوا علیه شاهین نجفی توسط رهبران دینی و حکومتی کشید. برخی منتقدان مخالف حکومت نیز این ترانه را نمادی دین ستیزانه، تابوشکنانه و یا توهینی تند، "نامتعارف" و "مبتذل" به مقدسات دینی و احساسات مردم خواندند. در سوی دیگر این کارزار اما بسیاری از افراد سکولار و لائیک، از زاویه مخالفت با ارزش های دینی، تابوشکنی و یا صرفا به قصد دفاع از آزادی بیان و گسترش رواداری، به حمایت گاه پرشور از شاهین نجفی پرداختند.

در آکادمی موسیقی گوگوش نیز با پدیده های "نامتعارف" و متمایزی در سطح رسانه ای روبرو شدیم که واکنش های تند و گسترده ای را در پی داشت؛ براه افتادن کمپین هولناک و یکسره خشن فیس بوکی علیه امیر حسین، هنرجوی جوانی که با گوشواره ظاهر شد، نشان گر میزان نابردباری و عدم تحمل سلیقه شخصی متفاوت و متمایز از الگوهای مردانه رایج است. پدیده ای که نشانه تداوم تصویر داش آکلای از مردانگی و هموفوبیای نیرومند در ذهنیت جامعه ایرانی است که افکار سنتی و دینی سخت مبلغ آنند. شاید سکوت آکادمی و تطبیق این هنرجوی جوان در برنامه های بعدی با هنجارهای عمومی و ظاهر شدن بدون

گوشواره و با سیبل، و خواندن ترانه ای در ستایش مرد توسط او به قصد از دست ندادن بخت برد خود، شعله های این کمپین را به خاموشی سوق داد.

موضوع و نماد اصلی تحریک کننده در این برنامه اما خواننده جوان محبیه ای به نام ارمیا است که به حضور هر چند متمایز اما پرقدرت خود ادامه می دهد و برنده نیز می شود. نحوه حضور او در این برنامه به ویژه در پی برنده شدنش، هم در میان دین باوران و مسئولان حکومتی و هم در نزد بسیاری از افراد لائیک و سکولار مخالف حکومت، واکنش های بسیار تندی می آفریند. یکی آن را تبلیغ حجاب اسلامی و باورهای دینی در برنامه ای عمومی می خواند و دیگری آن را تبلیغی علیه دین و شئون اسلامی خود می داند. هر دو اما الگوهای متفاوت با معیارهای خود را بر نمی تابند.

وبسایت های وابسته به حکومت که آواز خواندن زنان در ملاءعام را اساساً حرام می دانند، پدیده ارمیا را نماد اسلام آمریکایی خوانده و کل برنامه را توطئه ای هدایت شده از سوی انگلیس نامیدند. بسیاری از افراد سکولار و لائیک نیز از منظر دین گریزی و یا دین ستیزی و یا در اعتراض به آنچه تبعیض مثبت آکادمی نسبت به او خواندند، اساساً حضور او را نوعی تبلیغ حجاب اسلامی و باورهای دینی خواندند.

توضیحات ارمیا در دفاع از حجاب اسلامی اش و برنده شدنش، تنها خشم مخالفان سکولار او را افزایش داد که بر این باورند آکادمی عملاً در جهت تبلیغ نوعی اسلام لیبرال گام برداشته است. منتقدان معتدل تر اما برآنند که این برنامه جای تبلیغات دینی نبوده و اگر او به تبلیغ دینی نمی پرداخت مشکلی در کار نبود. گروهی بر آن بودند که به هر رو این برنامه تلاش کرده است به جای زن سکولار و بی حجاب که نماد جا افتاده زن مدرن ایرانی است، چهره زن خواننده محبیه را نماد زن ایرانی جا بزند و از این رو پیروزی او را شکستی برای الگوی متعارف خود از زن ایرانی می دانند.

از منظر سکولار، می توان به درستی با تبلیغات دینی در برنامه ای عمومی که هدف دیگری پیش روی خود دارد مخالفت کرد و یا رای دادن و پر و بال دادن احتمالی به ارمیا را به دلیل حجابش نوعی تبعیض خواند. اما مخالفت با حضور ارمیا و برنده شدنش و یا رد او به دلیل حجابش نوعی دیگر از تبعیض است و سخت با ارزش های دمکراتیک و رواداری در برابر دیگری در تضاد است.

واکنش عمومی نسبت به این برنامه و نمونه های دیگر که ذکر شد، نه تنها در نوع داوری، بلکه در لحن و ادبیات توهین آمیز بسیاری از مخالفان و موافقان نیز نشان از دیرپایی فرهنگ نابردباری در میان

ما دارد.

قابل فهم است که چند دهه تحمیل حجاب اسلامی، حساسیت بخش بزرگی از جامعه ایرانی را به مشاهده زن با حجاب آنهم در چنین برنامه ای و با این کیفیت برانگیخته است. اما همزمان باید تاکید کرد که مشکل بسیاری از واکنش ها در عدم روادری در پذیرش تفاوت ها است، به ویژه اگر موضوع مورد مشاجره به نمادهای دین ستیزانه و یا دین باورانه برگردد.

به باور من اما همان گونه که می بایست از حق برهنگی و نیمه برهنگی گلشیفته فراهانی دفاع کرد؛ همان گونه که باید از حق آزادی بیان شاهین نجفی در سرودن ترانه های ضددینی دفاع کرد؛ می بایست از حق امیر جبین ها و ارمیاها در انتخاب نوع پوشش و آراستن خود دفاع کرد. حکومتی که کوچکترین تفاوتی را با غیر بر نمی تابد از این که یک زن محجبه مسلمان به عنوان برنده چنین مسابقه ای شده، خشمگین است. چه، این رویداد می تواند آب در خوابگه مورچگان ریخته و منبع الهامی شود که بنا بر آن حتی میلیونها زن محجبه، سنتی و مسلمان ایرانی نیز الگویی دیگر را برای آینده خود انتخاب کنند که با ارزش های حکومت اسلامی در تضاد است.

حکومت گران نگران آنند که حتی زنان باورمند به حجاب نیز با الهام گیری از پدیده ارمیا به تدریج حجاب اسلامی این نماد اقتدار حکومت در کنترل زنان را از یونیفورم اسلامی و سیاسی به شیر بی یال و دم و اشکمی بدل سازند و خواستار حق آواز خوانی زنان در محل های همگانی و کسب دیگر حقوق از دست رفته خود شوند.

به گمان من هواداران ارزش های سکولار و لائیک اشتباه مهلکی مرتکب می شوند اگر خواننده ای را به دلیل محجبه بودن فاقد مجوز حضور و یا شایستگی برنده شدن بدانند. اظهارنظرهای بس کینه توزانه نسبت به داوران مسابقه و یا برنده این رقابت و یا پیش از آن نسبت به امیرحسین و ماجرای گوشواره اش نشان می دهد که عدم تحمل دیگری (غیرخودی) تنها مختص حکومت گران اسلامی نیست و راه درازی تا رسیدن به فرهنگ رواداری از هر سو در پیش روی داریم. امری که با پرخاشگری، توهین و غلیان احساسات به دست نمی آید، بلکه نیازمند نقد و گفتگوی عقلانی و رواج آن در کل جامعه است.

منبع: سایت بی بی سی